

ارداویر افنامہ

بسم آقای رشیدی

-۳-

۱۹

جائی فراز آمدم دیدم مردی را کہ روانش بشکل ماری مانند یک فرسب (تیر بزرگ) بہ نشیم اندر رفته و از دہانش بیرون می آمد و ماران بسیار ہمہ اندام اورا فرو ہمی گرفتند برسیدم از سروش اہرو و آذر ایزد کہ این تن چہ گناہ کرد کہ روان آن گونہ بادافراہ گران برد .

سروش اہرو و آذر ایزد گفتند این روان آن مرد بد کیش است کہ ک...ن مرز کردا و مردی را برخویشتن ہشت ا کنون روانش چنین بادافراہ برد .

۲۰

جائی فراز آمدم دیدم روان زنی را کہ طشت طشت ریمنی و بلیدی مردمان بخورد اوہمی دہند برسیدم کہ این تن چہ گناہ کرد کہ روانش آن گونہ بادافراہ برد سروش اہرو و آذر ایزد گفتند کہ این آن بد کیش زن است کہ در ایام حیض پریخت و برخلاف احکام دین (برہیز) نداشت آب و آتش رفت .

۲۱

دیدم روان مردی را کہ ہمہ پوست بہ بہنا گیرند و بگران مرگی ہمی کشند برسیدم کہ این تن چہ گناہ کرد کہ روان آن گونہ بادافراہ برد سروش اہرو و آذر ایزد گفتند کہ این روان آن مرد بد کیش است کہ در گیتی مردی مقدس را کشتہ است .

۲۲

دیدم روان مردی کہ ریم (چرک) و (خون حیض) زنان بدہانش ہمی ریزند و فرزند مشروع خود را ہمی بزد و ہمی خورد برسیدم کہ این تن چہ گناہ کرد کہ روان آن گونہ بادافراہ برد سروش اہرو و آذر ایزد گفتند کہ این روان آن بد کیش

۱- رجوع شود بہرہان قاطع کلمہ مرز .

۲- نزدیکی آب و آتش در ایام حیض (دشتان) ممنوع بودہ است .

مرد است که در گیتی زن حایض را مرز کرد^۱ و هست هر یگ بار گناه ۱۵ بگ تنافور^۲

۲۳

دیدم روان مردی که از گرسنگی و تشنگی بانگ همی کرد که مردم موی و ریش خود را همی کند و خون همی خورد کف از دهان همی افکند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روانش آنگونه باد افراه برد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن مرد بد کیش است که در گیتی آب خورداد و نبات امر داد را برخلاف مقررات دینی در حال سخن گفتن آشامید و خورد و واج نداشت^۳ و بیگناهکاری یثت نکرد و چون آب خورداد و نبات امر داد را اینگونه بدی کرد و روانش باد افراه گران برد.

۲۴

دیدم روان زنی را که به یستان در دوزخ آویخته بود و جانوران موذی به همه تن او روی آورده بودند پرسیدم که این تن چه کرد که روانش آنگونه باد افراه برد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد^۴ است که در گیتی شوی خویش هشت و تن بمردی بیگانه داد و روسپیکی^۵ کرد.

۲۵

دیدم روان چند مرد و چند زن که حیوانات موذی پای و گردن و میان آنها را همی گزند و یکی از دیگری همی گز از دندان پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روانش آنگونه باد افراه برد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان

۱ - مباشرت (برهان).

۲ - یعنی در اخبار دینی آمده است که هر یکبار گناهی بمیزان ۱۵ تنافور و نیم است هر تنافور ۱۲۰۰ درهم بوده، پانک بمعنی نیم و نیمه است.

۳ - فرشته آب خورداد و فرشته نبات امر داد نام دارد واج زمزمه و دعای هنگام غذا خوردن است - سخن گفتن در وقت طعام خوردن ممنوع بوده است. جزای خوردن نبات کندن ریش و پاداش آشامیدن آب خوردن خون است.

۴ - در اینجا لفظ مرد غلط است و صحیح زن است.

۵ - فاحشگی

۶ - از یکدیگر جدا میکنند.

آن بد کیشان است که در گیتی يك موك^۱ رفتن و شاد رفتن (۵) و از پای میز شنیک^۲ و دیوان برستی کردند

۲۶

دیدم روان زنی که زبان خود را بگردن همی کشید و از اندروای (سرنگون) آویخته بود پرسیدم که این روان از که سروش اهر و آذرایزد گفتند که این روان آن زن بد کیشی است که در گیتی شوی و سردار خود را باسخ کرد^۳.

۲۷

دیدم روان مردی را که به کمپز (قفیز پیمانه) و دولک (دلوک کوچک) خاک و خاکستر همی پیمایند و بخوردن همی دهند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه با دافراه برد سروش اهر و آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی قفیز و دولک و سننگ راست نداشت آب بشراب آمیخت و خاک در آرد کرد و بهای گران بمرمان فروخت و از نیکان چیز دزدید و ربود.

۲۸

دیدم روان مردی را که سرنگون داشتند و بنجاه دیو با مار چپیاک (افعی) پیش و پس تا زیانه همی زدند پرسیدم این تن چه گناه کرد که روانش آنگونه با دافراه برد سروش اهر و آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مردی است که در گیتی بد پادشاهی کرد و بمردم انامرز (بی عفو) و قتال بود و مجازات و با دافراه بهمان آئین کرد.

۲۹

دیدم روان مردی که زبان از دهان بیرون آخته و جانوران موذی همی گزیدند

۱ - موک بمعنی کفتش است (موزه) يك یای در کفش و يك یای برهنه راه رفتن و بدون کستی (کمر بند) در کمر و سادره (سدره) در گردن حرکت نمودن گناه بوده است - لفظ يك موک در یونانی مونساند اوس است بمعنی يك کفتش.

۲ - ایستاده بول کردن.

۳ - حاضر جوابی و مکابره کردن.

برسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه بادافراه بردسروش اهروو آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مردی است که بگیتی غیبت کرد و مردمان را یکی بادیسگری (مخالف ساخت) عاقبت بدوزخ شتافت.

۳۰

دیدم روان مردی که اندام او را یکی از دیسگری همی شکنند و گزارند (جدا کنند) برسیدم که این تن چه گناه کرد که آنگونه بادافراه بردسروش اهروو آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی کشتن گاوان و گوسفند و دیسگر چهار پایان بسیار برخلاف احکام دین کرد.

۳۱

دیدم روان مردی را که بر سرو پایش شکنجه نهاده اند و هزار دیواز بالا گرفته و بیگران (دشواری) و سختی همی زند برسیدم که این تن چه گناه کرد سروش اهروو آذرایزد گفتند که این روان آن مرد بد کیش است که در گیتی خواسته بسیار کرد کرد خود بخورد و بنیکان نداد و آنان را بهره نرسانید و بانبار داشت.

۳۲

دیدم روان مردی بی خیر و باطل زندگانی^۱ که داوان می نامیدندش که همه تن او را جانوران موذی همی جویدند و پای راست او نه همی گزیدند برسیدم که این تن چه گناه کرد سروش اهروو آذرایزد گفتند که این روان آن بی خیر است که در گیتی بود هرگز هیچ کار نیکی نکرد باین پای راست دسته گیاه به پیش گاوورزا افکنده است.

۳۳

دیدم روان مردی که زبانش همه کرم گزیده برسیدم که این تن چه گناه کرد سروش اهروو آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که زور و کذب بسیار گفت و بسیار زیان و گزند از او بمخاوق رسید.

۳۴

دیدم روان زنی که جانوران موذی همه تنش گزیدند پرسیدم که این تن چه گناه کرد سر و اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن زن بد کیش است که در گیتی گیس و موی برانش گزارد (شانه کرد) و موی و سپوی (شپش) و رشک بر آتش افکند و آتش زیر تن نهاد و خود را با آتش داشت^۱.

۳۵

دیدم زنی که نسای خود^۲ بدنان همی ریخت و همی خورد پرسیدم که این روان که سر و اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش زن است که در گیتی جادویی کرد^۳.

۳۶

دیدم روان مردی که اندر دوزخ بشکل ماری مانند ستون بایستاده است که سرش بسر مردمان و دیگر تن بمار همانند بود پرسیدم که این تن چه گناه کرد سر و اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی نفاق و درون پوشی کرد بشکل مار کوبی (۴) بدوزخ شتافت.

۳۷

دیدم روان مردی چند که ننگون سر در دوزخ آویخته بودند که همه تن آنها مار و کژدم و دیگر جانوران موذی همی چونند پرسیدم که این تن کدام مردمانند سر و اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن مردمان است که در کیتی آب و آتش نپرهیختند و ریمنی در آب و آتش بردند به ننگرشن^۴ آتش را کشتند.

۱ - بی طهارت خود را با آتش نزدیک کرد.

۲ - نسا جسد میت و مواد بی جان است، گوشت و سایر استخوان مرده را گویند از آدمی

و سایر حیوانات (برهان).

۳ - اوستا جادوئی را مذموم شمرده است.

۴ - به نگاه مراد چشم بدزدن و آتش را به چشم آسیب رساندن است.

۳۸

دیدم روان مردی که بسویا (گوشت) و نسای مردمان باخون و ریم و ریمنی و تعفن بخوردن او را دهند پرسیدم که این تن چه گناه کرد سرش اهر و آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی هیبر^۱ و نسای در آب و آتش و بتن خویش و آن مردمان هم بر دو هموار ایوک بار (یکبار) بود^۲ و هنگام پیشه غسل نمیگردد.

۳۹

دیدم روان مردیکه پوست و گوشت مردمان همی خورد پرسیدم که این تن چه گناه کرد و روان که است سرش اهر و آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی مزد از مزدوران و بهر بهروران (سهم شرکاء) باز گرفت و اکنون روان باید با دافراه گران برد.

۴۰

دیدم روان مردیکه کوهی به پشت همی کشید و در برف و سرما آن کوه بر پشت داشت پرسیدم که این تن چه گناه کرد سرش اهر و آذرایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی زور ناراست و سخن بی سود بر مردمان بسیار گفت روان او اکنون آنگونه با دافراه همی برد.

تال حاتم اشانی

دیدم روان مردی که گوه (گه) و نسای و ریمنی بخوردن او میدهند و بسنگ و تبر همی تن کوبند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه گران با دافراه

- ۱ - هیبر کثافات و نجاسات و موادیکه از حیوان جدا شود مانند ناخن و پوست و غیره .
- ۲ - ایوک بار (یکبار) بمعنی نایاک است وجه تسمیه آنکه یکبار شخصی را گویند که يك تنه جسد میتی را حمل کند پس قوای نایاک کی که در جسد میت است بتن او اندر شود و وی را نایاک گرداند در دین زردشتی حمل جسد مردگان بوسیله يك تن مکرره بود و بایستی لااقل دو تن آن بار را بردارند که قوای نایاک توزیع و کم ضرر شود. مولوی در این بیت یکباری را بمعنی نایاک و ملعت آورده است :

اوستاد عالم و تقاد تقود
شد ز یکباری شيطان روی زرد

گاه علم آدم ملایک را که بود
چونکه در جنت شراب علم خورد

برد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مردم است که بسگر ما به
بسیار رفته اند و هیهر و نسای آب و آتش و خاک برده اند مقدس درون شده ادونا باک
(گناهکار) بیرون آمده اند.

۴۲

دیدم روان مردی چند که گریند و فریاد همی کنند پرسیدم که این کدام
مردمانند سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیشان است که پدر در مادر
کرد و چون بزادند پدر برنپذیرفت و اکنون شکایت از پدر کنند.

۴۳

دیدم روان مردیکه بر نائی چند در پای او افتاد همی بانگ کنند و دیوان مانند
سگ اندر همی نوردند و همه تن گسلند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان
آنگونه گران باد افراه برد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد
است که در گیتی بچه خود را نپذیرفت.

۴۴

دیدم روان زنی که بهستان خود کوه همی کند و بر سر خود سنگ آسیائی
مانند لیت (کلاه) همی داشت پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان آنگونه
گران باد افراه برد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش زن است که
در گیتی کودک خود را جسد مرده و تباه کرده بپنداخت.

۴۵

دیدم روان مردیکه گرم همه اندام او همی جود پرسیدم که این تن چه گناه
کرد سروش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی
زورگو کاسی (گواهی دروغ) داد و خواسته نیکان برد و به بدان داد.

۴۶

دیدم روان مردی که مسترگ (کله) مردمان بدست دارد و مغز همی خورد

پرسیدم که این تن چه گناه کرد سرش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مرد است که در گیتی خواسته نه از سر آفته مندی (فرارونی) بلکه از مال دیگران دزدید و خودش بدشمنان هشت خویشان تنها بدوزخ باید بود^۱.

۴۷

دیدم بسیار مردم که سر و ریش نیک سترده و گونه زرد تمام تن گندیده جانوران موزی بر همه تن می آمدند پرسیدم که این که و کدامند سرش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن مردمان است که بگیتی اهرموک (منافق) و فریفتار بودند و مردمان گمراه کردند و ازداد (شریعت) نیکان به داد بدی آوردند بس کیش و روشن (اعتقاد) وارونه اندر گیهان روا کردند.

۴۸

دیدم روان مردیکه دیوان سگ مانند همی گسلیدند آن مرد گوشت به سگان می داد نمی خوردند و از سینه و پای و شکمبه و ران آن مرد همی خوردند. پرسیدم که این مرد چه گناه کرد که روان آنسگونه گران باد افراه بر سرش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیش مردم است که بگیتی از سگ شبانان و مان بانان (حافظین خانه) خورش بازداشت یازد و گشت^۲.

۴۹

دیدم روان مردی چند که گه و هیهر و نسای و ریمنی مردمان همی خوردند و دیوان سگ کننده و از بس همی انداختند و آنان کوهی به پشت همی کشیدند و کشیدند و کشیدند و توانستند پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روانش آنسگونه گران باد افراه برد سرش اهر و آذر ایزد گفتند که این روان آن بد کیشان است که بگیتی زمین تراژیندند^۳ و بسیار تراژیندند و بسیار مردم را بی بن و بی بر (بی سرمایه و بی بهره) کردند و به نیاز و دریوشی (دریوشی) آمدند و خراج گران همی بایست دادن.

۱ - در کتب مذهبی زردشتیان آمده است که غاصب حقوق دیگران و آنانکه از عرق چین مردمان روزی خوردند، در دوزخ مغز مردم باید بخورند.
 ۲ - ظاهراً مراد مویزی و مهندسی اراضی است.